

متن پرسش

سلام استاد در سوال (۱۰۸۰۷) مطالبی فرمودید. نظرتان در مورد مطالب زیر در نقد مباحث شما چیست؟ خداوند شما را برای انقلاب حفظ نماید. ۱- اندیشه ای به نام توتالیتراریسم نداریم عزیز دل. اگر داریم شما بفرما مدافعان این اندیشه و تئوریسین هایش چه کسانی هستند؟ یک کتاب از کتب معروف این نظریه و مکتب را معرفی بفرمایید تا ما هم «مطالعاتمان را بیشتر کنیم». به ما بی مطالعه ها گفتند توتالیتر نوعی حکومت است که البته مخالفانش این صفت را به عنوان نوعی فحش به آن منتسب می کنند. هم به بعض حکومت هایی راستگرا مانند فاشیسم آلمان و ایتالیا و هم به حکومت های چپگرا مانند کمونیسم شوروی می گفته اند. توتالیتر مرادف دیکتاتوری هم که گرفته اید نیست. اینجا هم کلاس نظریه سیاسی نیست، ضمن اینکه حتی اگر نظریه سیاسی باشد که شما فرموده اید، آیا فرق نظریه سیاسی با منطق را هم نمی دانید؟ ۲- بازی با کلمات چیزی به صحت سخن شما نخواهد افزود. پازل فکری دقیقا یعنی چه؟! اصلا شما فرق یک تئوریسین را با یک آکادمیسین و یک روشنفکر می دانید؟ همین جوری می فرمایید پوپر و جین شارپ در علوم انسانی سکولار چه و چه اند. اصلا مگر علوم انسانی غیرسکولار هم در غرب داریم؟ مارکس و انگلس هم سکولارند. و پوپر دشمنشان است. هایدگر هم سکولار است و دشمن هر دو. یک کلمه فهمیدید که علوم انسانی سکولار و فکر کردید جریانش تک خطی است و همه در ادامه هم و ... در مورد کنار هم گذاشتن پوپر و جین شارپ. اصلا مگر شما اصلا با نظام ارجاع علمی آشنایی دارید که بخواهم بگویم برای مقایسه تاثیرگذاری و بزرگی دو اندیشمند تعداد ارجاعات این دو را مقایسه کنید؟ کنار هم گذاشتن پوپر و جین شارپ مانند کنار هم گذاشتن علامه طباطبایی با حجت الاسلام دانشمند است. بنده شک ندارم شما تا به حال یک کتاب از پوپر دست نگرفته اید که هیچ، یک مقاله هم درباره پوپر نخوانده اید. پوپر در جریان تاریخ علم و فلسفه علم فردی صاحب سبک و مرجع همگان است و جین شارپ یک جزوه نویس روشهای شورش خیابانی. ۳- فردگرایی را هم روحیه خوانده اید و برآن مجددا اصرار ورزیده اید. لطفا یک رفرنس ارائه بدهید که فردگرایی را نوعی روحیه معرفی کند. اصلا ببینم اهل رفرنس هستید یا کلا آخوندی منبر می روید. اجمالا از بنده داشته باشید که ایندیویدوالیسم یک نظریه در فلسفه سیاست و اجتماع و اخلاق و اقتصاد است. نه یک روحیه. برای مجادلات کامنتی بعدیتان با دیگران به دردتان می خورد. مبنای مدرنیته هم بر فردگرایی نیست. که اندیشه های هولیستی مدرن و جریانات اجتماعی متناسبشان هم کم نداریم. مگر اینکه شما کنت و اسپنسر و دورکیم و مارکس و لوکاچ و آلتوسر و لاکان و فوکو و بودریار و ... را مدرن ندانید.

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- در فرهنگ‌های سیاسی توتالیتر را این‌طور معنا کرده‌اند: «توتالیتر TOTALITAIRE» از واژه فرانسوی «توتال» به معنای جامع و کامل گرفته شده است و به آن دسته از رژیم‌های استبدادی گفته می‌شود که کلیه شئون جامعه را -از سیاست و اقتصاد گرفته تا مذهب، فرهنگ و هنر تحت کنترل و نظارت خود دارند و در جهت ایدئولوژی سیاسی خویش، هدایت می‌کنند. از این نوع رژیم‌ها در تاریخ معاصر، می‌توان حکومت‌های فاشیستی هیتلر و موسولینی و نظام‌های حاکم بر کشورهای کمونیستی را نام برد. (ر.ک: طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، ص ۳۵۹).» حتماً عنایت دارید این معنا محقق نمی‌شود مگر با یک نظام میلیتاریستی، و به همین جهت هم نظام حاکم بر کره‌ی شمالی را یک نظام توتالیتر می‌نامند که حزب حاکم از طریق ارتش محوریت یک شخص یعنی رئیس‌جمهور را بر همه‌ی شئون جامعه حاکم کرده. همین‌طور که می‌فرمایید اطلاع بنده در این مورد در حد اصطلاحات سیاسی است. فقط می‌دانم آقای محسن ثلاثی کتاب «هانا آرنه» را تحت عنوان توتالیتریزم ترجمه کرده ۲- آیا پوپر و جین‌شارپ را از آن جهت که هر دو اصالت را به تمدن غربی می‌دهند و مقابل با هر امر قدسی هستند در کنار هم آوردن و جین‌شارپ را که مدعی مبارزه‌ی بدون خشونت است انعکاس نگاه پوپر دانست که بحث جامعه باز و دشمنانش را مطرح می‌کند ممکن نیست؟ البته این‌ها به این معنا نیست که بنده در این موارد صاحب‌نظر هستم، همان‌طور که در جزوات «تاریخ فلسفه‌ی غرب» ملاحظه می‌کنید بنده سیر اندیشه‌ی غربی را از جهت فلسفی دنبال کرده و تدریس کرده‌ام و نظر به عقلی داشته‌ام که از یونان شروع شد و به هگل ختم شد و سپس جنبش پدیدارشناسان پیش آمد و از این جهت می‌توان برای انقلاب اسلامی که عزم عبور از غرب‌زدگی را دارد تذکر باشد تا به سرمایه‌ی اصلی فرهنگ خودی بپردازیم. در سیر اندیشه رابطه‌ای بین تفکر و روحیه‌ای مطرح است که چگونه ابتدا گرایش در یک جامعه پیش می‌آید و سپس متفکران آن گرایش را تئوریزه می‌کنند و عقل‌ها را مطابق آن گرایش شکل می‌دهند تا در نهایت تمدنی مطابق آن گرایش ظهور کند و ملتی را با روحیه‌ای خاص شکل دهد. بحث بر سر واژه‌ها نیست، نظر به سیر یک اندیشه است، حال عنوان مراحل این سیر را هرچه می‌خواهیم بگذاریم. سعی بنده آن است که جایگاه تفکر را بشناسم، نه آن‌که تفاوت‌های جزئی فکر هر متفکر را بدانم. بالاخره باید نسبت بین دکارت با کانت روشن شود حال تفاوت مالبرانش با لایب‌نیتس و اسپینوزا که هر سه کانتی هستند چقدر است و چه اندازه در عین کانتی‌بودن افلاطونی فکر می‌کنند، این چیزی نیست که بنده دنبال می‌کنم. نمی‌دانم چرا فکر کردید بنده پوپر و جین‌شارپ را در عرض هم پذیرفته‌ام! بنده تنها سعی کردم به طور کلی جواب سؤال را بدون آن‌که وارد جزئیات بحث شوم بدهم و فکر می‌کنم در همین اندازه می‌توان در یک سؤال و جواب ورود پیدا کرد. موفق باشید